

پیام مدیریت

شماره 23 و 24_ تابستان و پائیز 1386

صص 29 - 5

فلسفه اخلاق و فناوری اطلاعات

دکتر جمال خانی جزنی*

چکیده

پس از ذکر مقدمه‌ای کوتاه و کلی در خصوص اهمیت موقعیت کنونی اخلاق و فناوری اطلاعات، و نیز رابطه این دو، به واژگان کلیدی و تعاریف آنها پرداخته شده است. سپس گزارشی اجمالی از تئوریهای متفاوت مطرح در خصوص فلسفه اخلاق و ارتباط این تئوریها فناوری اطلاعات ارائه شده است. در مبحث پایانی نیز از رابطه فلسفه اخلاق مورد نظر دین مقدس اسلام با فناوری اطلاعات سخن رانده شده و بیان گردیده که رفتار اخلاقی انسان براساس اصول اخلاق اسلامی، رفتاری درونی است. بنابراین، اخلاق در فناوری اطلاعات بر پایه این اصول، می‌باید در درون اشخاص نهادینه شود؛ نه این که بخواهیم اخلاق حرفه‌ای را با زور قانون و مجازات، آن چنان که فلسفه سایر مکاتب می‌طلبد، حاکم کنیم.

کلید واژه‌ها: اخلاق، فلسفه اخلاق، فناوری اطلاعات.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* عضو هیئت علمی سازمان پژوهشهای علمی و صنعتی ایران

مقدمه

روزگاری بشر با روی آوردن به علوم تجربی و دست یافتن به فناوری، به این محصول دست خود، به عنوان همراهی قابل اعتماد می‌نگریست که می‌تواند از همه سختی‌ها و مشکلات به آن پناه ببرد و مشکلاتی را که تا آن زمان به خدا نسبت داده بود، حل کند. بدین ترتیب، اواخر قرن 18 و قرن 19، نه تنها اوج فن‌سالاری است. بلکه عصر بریدن انسان از آسمان و اتکا به خود هم نامیده می‌شود. این فن‌سالاری که به بشریت اندیشه پیشرفت و ترقی را عطا کرد، بندها و قیود سنتی، مذهبی و حتی سیاسی را به شدت سست کرد. فناوری بر زمان فائق آمد و سرانجام آن شد که دیگر مجال و زمانی باقی نماند تا با نگاه به گذشته معلوم شود که چه چیز قربانی شده و از دست رفته است.

بشر علم را منحصر در علوم تجربی و خود را بی‌نیاز از علوم الهی و علوم اخلاقی و فلسفی دانست تا جایی که اینها را از زمره علوم خارج کرد. غافل از آنکه روزی برای رهایی از ساخته دست خود، محتاج همین علوم خواهد بود. چنان که امروزه، اندیشمندان کشورهای پیشرفته، برای جلوگیری از محصولات ضد اخلاقی و ضد انسانی فناوری، در تلاش‌اند که با کمک علوم فلسفی و اخلاقی، این روند را کنترل کنند.

فناوریها آن‌چنان با سرعت سرسام‌آور، ظهور و سقوط می‌یابند که بشر حتی فرصت فکر کردن در مورد هدف زندگی و به کارگیری این فناوریها را نمی‌یابد. انفجار اطلاعات و فناوری مربوط به آن، چنان گسترده است که هیچ نقطه‌ای از اثرات آن در امان نیست. خانواده‌ها دیگر نمی‌توانند تربیت خاص خود را در مورد فرزندان‌شان مد نظر قرار دهند. فرزند با اطلاعات رایگانی که در حال هجوم است، رشد می‌یابد. هیچ‌کس از قدرت درک متکی به مبانی اعتقادی شخصی و نیز هدف‌یابی و معنی‌بخشی به زندگی خویش برخوردار نیست. اگر برای اطلاعات

جایگاه معینی وجود نداشته باشد، اگر بر نظریه و تئوری مخصوص به خود متکی نباشد، اگر طرح و نقشه جامعی نداشته باشیم که اطلاعات جزئی از آن طرح را تشکیل دهد، اگر هدف و مفهوم و معنایی مافوق همه آنها وجود نداشته باشد که اطلاعات را در خدمت خود قرار دهد و به استخدام خود درآورد، اطلاعات بسیار خطرناک خواهد بود [علی احمدی، 1383].

اما باید گفت که فناوری و به خصوص فناوری اطلاعات، واقعیت انکار ناپذیر دنیای امروزی است که البته با لذات، غیر صواب و منفی نیست، بلکه در تسهیل زندگی بشری و تأمین رفاه عمومی مفید است. چنان که فناوری اطلاعات امروزه در طراحی نظام مدیریتی نقش راهبردی دارد و کاربردهایی چون: تجارت الکترونیکی، دولت الکترونیکی، بانک‌داری الکترونیکی، سیستم اطلاعات جغرافیایی، کار از دور، سازمان مجازی، و ادارات مجازی، محصول این فناوری هستند. ولی همان طور که گفته شد، آنچه موجب نگرانی است و منفی تلقی می‌شود، این است که انسان به مثابه یکی از منابع تأمین فناوری، تحت سیطره پنهان آن قرار گیرد و سرنوشت خود را در اختیار پیشرفت فناوری قرار دهد. اما اگر خود با کمک مذهب و اصول اخلاقی، فناوری را تعدیل کند، به آن جهت بخشد و آن را در اختیار خویش گیرد، بسیار مثبت و کارآمد خواهد بود.

امروزه مباحث اخلاقی با ابهامات و چالشهایی که دارند، به گونه‌ای در مطالعات محیطهای مجازی و جامعه اطلاعاتی دامن گسترانده‌اند که گفته می‌شود: "عدم موفقیت در سازمان دادن به اخلاق و اصول آن در جامعه اطلاعاتی، هر موفقیت دیگری را خدشه پذیر خواهد ساخت".

در مورد اخلاق، مکاتب گوناگون، فلسفه خاص خود را دارند و هر کدام در راستای اهداف خویش، رفتارهایی را تجویز کرده‌اند. در این میان، ادیان همواره یکی از بسترهای اصلی توجه به اخلاق بوده‌اند که در راستای سعادت دنیوی و

اخروی افراد بشر و همین‌طور جامعه انسانی، و در جهت رشد و تعالی ملت‌ها، تأکید ویژه‌ای بر اخلاق داشته‌اند؛ از جمله دین مقدس اسلام که پیامبر عظیم الشان آن، فلسفه رسالت خود را به اخلاق مرتبط می‌کند؛ آنجا که می‌فرماید: «انی بعثت لا تمم مکارم الاخلاق» [سفینه البهار، ج 1: 411]. و قرآن کریم نیز، برترین توصیف ستایش‌آمیز خود را از اخلاق پیامبر اکرم (ص) می‌نماید و می‌فرماید: «انک لعلى خلق عظیم.» و اینها نشان‌دهنده اهمیت اخلاق در اسلام هستند.

تفاوت مکتب اخلاقی اسلام با سایر مکاتب در این است که در نظام اخلاق اسلام، نیت نقشی محوری دارد و بنیان ارزش اخلاقی و منشأ خوبیها و بدیها به شمار می‌رود. از نگاه اسلام، تنها خوب بودن کار (حسن فعلی) برای ایجاد ارزش اخلاقی، کافی نیست. افزون بر آن، انگیزه فاعل در آن نیز باید نیک و الهی باشد (حسن فاعلی). تنها در این صورت است که فعل اخلاقی، برای فاعل آن، سعادت بخش است. به عبارت دیگر، فعل اخلاقی فعلی است که از ایمان به خدا و ایمان به روز قیامت سرچشمه گرفته باشد. به همین دلیل است که گفته می‌شود: "اخلاق در اسلام، امری درونی است"؛ برخلاف سایر فلسفه‌های موجود که اخلاق را «استانداردهای تماس در حرفه‌ای خاص و توافقه‌ای میان افراد برای انجام کارهای درست و اجتناب از نادرست» تعریف می‌کنند و براساس آن، رفتارهای بیرونی خاصی را تبیین و افراد را ملزم به رعایت این رفتارها در حرفه خود می‌کنند. چنان‌که هم‌اکنون نظام سرمایه‌داری و استعمار نو، به دنبال ایجاد منشوری براساس فلسفه اخلاق و اصول خود و دستگاه فکری و نظام مادی موجود است تا بتواند، بر اجرای اصول تعریف شده، وفاق ایجاد کند و از این رهگذر، خود را از دام باز و آزاد فناوری اطلاعات برهاند و با مدیریتی که بر دانش و اطلاعات موجود اعمال می‌کند، در راستای وحدت جهانی و یکپارچه شدن جهان به پیش رود و به آرزوی مدیریت بر دهکده جهانی نایل آید.

در هر حال، به طور کلی می توان گفت: در اسلام، اخلاق هدف است و قبل از هرگونه توسعه ای تعریف می گردد. سپس آن توسعه بر تعریف مذکور عارض می شود. اما در بیشتر مکاتب اخلاقی مطرح، اخلاق وسیله است در جهت نیل به اهداف مادی و توسعه منظور.

اخلاق

اخلاقیات شاخه ای از فلسفه است که با درست و نادرست بودن مفاهیم و امور سر و کار دارد و علم "اخلاق" علمی است که از انواع صفات خوب بد بحث می کند؛ صفاتی که با افعال اختیاری انسان مرتبط اند، به عبارت دیگر، اکتساب و یا کنار گذاشتن این صفات به اختیار خود انسان است. پس موضوع علم اخلاق، صفات فاضله و رذیله است، از آن جهت که برای انسان قابل اکتساب یا قابل اجتناب است [مصباح، 1377].

در تعریفی از اخلاق آمده است: «آنچه بایستی انجام دهند و آنچه باید از آن پرهیزند» [اصرافی زاده، 1383]. نظیر همین تعریف را مقاله «تئوریهای اخلاقی در اسلام» بیان کرده است: «اخلاق یک رشته هنجاری است که تجویز می کند، افراد باید چه کارهایی را انجام دهند و از چه کارهایی اجتناب ورزند» [فخری، 1991]. در بیانی دیگر آمده است: اخلاق واژه ای است دربرگیرنده رفتار و اعمالی که اصولاً درست یا نادرست در نظر گرفته می شود و قوانینی که روی این فعالیتها احاطه دارند و ارزشهایی که درونی شده و توسعه یافته اند و از پس آن، اعمال و رفتارهایی، دنبال شده اند. اصول اخلاقی یک جامعه در ارتباط با سنتها و رسومی است که عمل به آنها به عنوان راه درست یا غلط، به وسیله جامعه یا گروه پذیرفته شده است. هم چنین، اصول اخلاقی به قوانین جامعه که شامل ممنوعیتها و مجازاتهای

قانونی هستند، اضافه می‌شوند تا از اعمال غیر قانونی جلوگیری کنند
[De. Gerge, 1986].

تیلور¹ (1975)، اخلاق را چنین تعریف می‌کند: «تحقیق در ماهیت و سطوح
اعتقادی افراد است، آنجا که اخلاقیات را به معنی باورها، استانداردها و قوانین رفتار
اخلاقی در نظر بگیریم.»

فلسفه اخلاق

فلسفه اخلاق از مبادی تصدیقیه علم اخلاق بحث می‌کند. یعنی قبل از ورود به
علم اخلاق و مشخص شدن این که کدام کار خوب و کدام کار بد است، این
مطالب به عنوان اصل موضوعی پذیرفته شده‌اند که کارهای خوب و بدی وجود
دارند و ملاک‌هایی نیز برای تقسیم کارها، به خیر و شر یا حسن و قبح در نظر گرفته
شده‌اند. در فلسفه اخلاق از همین اصول موضوعی بحث می‌شود که چگونه و از
کجا می‌گوییم، کار خوب و بدی وجود دارد و ملاک تقسیم کار به خوب و بد
چیست. خوبی و بدی از کجا نشئت می‌گیرد؟ و کار خوب یا همان کار اخلاقی،
چگونه توجیه می‌شود؟ یعنی با چه فلسفه‌ای، با چه حکمتی می‌توانیم، ارزش و
قیمت کار اخلاقی را توجیه کنیم؟ آیا همه مکتبها قادرند، این گونه کارها را توجیه
کنند؟ برای مثال کانت می‌گوید: «فعل اخلاقی، فعلی است که انسان آن را به عنوان
یک تکلیف از وجدان خودش گرفته باشد» [شهید مطهری (ره)، 1371]. و به همین
ترتیب، تئوریهای دیگری وجود دارند که به آنها خواهیم پرداخت.

در هر حال، پیرامون فلسفه اخلاق به عنوان یک علم، مباحث بسیاری وجود دارد
و در اسلام نیز، علم اخلاق و فلسفه، یکی از مهم‌ترین و شریف‌ترین علوم محسوب
می‌شود و علمای علم اخلاق و فلسفه اسلامی، بنا به اهمیتی که این علوم در دین

1. Taylor

مقدس اسلام دارند، به آن پرداخته‌اند. عملاً نیز تلاش کرده‌اند، طالبان تهذیب نفس را در جهت تخلق به اخلاق الهی، راهنمایی کنند.

فناوری اطلاعات

در طول 50 سال گذشته، بروز تحولات گسترده، در زمینه رایانه و ارتباطات، تغییرات عمده‌ای را در عرصه‌های متفاوت حیات بشری به دنبال داشته‌اند، به گونه‌ای که جهان امروز، به سرعت در حال تبدیل شدن به یک جامعه اطلاعاتی است؛ جامعه‌ای که در آن، دانایی و میزان دسترسی به دانش و استفاده مفید از آن، نقش محوری تعیین کننده دارد. گستره کاربرد و تأثیرات فناوری اطلاعات در ابعاد گوناگون زندگی امروزی و آینده جوامع بشری، آن را به یکی از مهم‌ترین مباحث روز جهان مبدل کرده و توجه بسیاری از کشورهای جهان را به خود، معطوف داشته است.

فناوری اطلاعات، شیوه‌های کسب و کار را تغییر داده است، به صورتی که امروزه، حجم عظیمی از دادوستدهای تجاری از طریق اینترنت و به صورت الکترونیکی انجام می‌شود. هم‌چنین، تأثیر فناوری بر روشهای انجام کار در دولت و ارتباط شهروندان با دولت، به شکل گیری دولت الکترونیک انجامیده است. سازمانهای مجازی نیز شیوه‌ای نوین از سازمان سنتی هستند که با متغیرهای خاص خود، روشها و عادات کسب و کار را تغییر داده‌اند. در نتیجه، آنچه که در گذشته سازمانها به دنبالش بوده‌اند، امروزه از طریق فناوری اطلاعات قابل دسترسی است. فناوری اطلاعات، کارایی، بهره‌وری و نیز اثربخشی سازمانها را ارتقا داده و ابزاری است به منظور پاسخ گویی به شرایط حاکم بر سازمانها در هزاره سوم میلادی [صرافی، 1383].

فناوری اطلاعات، مفهومی است که تا به امروز، تعریف جامع و دقیقی از آن ارائه نشده. برخی در تعاریف خود بر محور فناوری تأکید دارند و آن را مجموعه‌ای از سخت‌افزار، نرم‌افزار، پایگاه داده‌ها و دیگر تجهیزات ارتباطی می‌دانند. گروهی نیز با توجه به نوآوری‌های حاصل از آن، بر مجموعه‌ای از سیستمها، کاربران و مدیریت اطلاعات سازمان تأکید دارند که می‌تواند، شیوه کسب و کار را متحول کند و به عنوان یک برتری رقابتی، در محیطهای کسب و کار امروز مطرح شود.

واژه فناوری اطلاعات، اولین بار از سوی لویت و وایزدر در سال 1985، به منظور بیان نقش رایانه در پشتیبانی از تصمیم‌گیریها و پردازش اطلاعات در سازمان به کار گرفته شد [صرافی‌زاده، 1383]. از فناوری اطلاعات، برداشتهای متفاوتی وجود دارد و همین برداشتها، موجب شده‌اند تصاویر متفاوتی از آن در مجامع گوناگون ارائه شود که گاه فناوری اطلاعات را در حد رایانه و کاربرد آن تنزل داده‌اند. یعنی، در سطحی‌ترین نگاه به فناوری اطلاعات، می‌توان آن را مجموعه‌ای از فنون و روشها، نرم‌افزار، سخت‌افزار، تجهیزات ارتباطی، فرستنده‌ها، گیرنده‌ها، مودمها، کابلها و ماهواره‌ها دانست. مجموعه نرم‌افزارهایی که این سیستم با آنها کار و ارتباطات آنها را با هم تسهیل می‌کنند نیز، در این سطح قرار دارند. این تعریفی ساده و مکانیکی از فناوری اطلاعات است.

در مرحله بعد، اگر لایه‌های دیگر این فناوری را مورد مطالعه قرار دهیم و کمی عمیق‌تر نگاه کنیم، با یک سلسله ساز و کارهایی مواجه می‌شویم که با تولید خدمات و فراهم آوردن تسهیلات، می‌کوشند مشکلات عمده بشر را در زمینه تأمین معاش، تهیه ابزار و دسترسی به اطلاعات و دانش حل کنند. مجموع فنون و مهارتهایی که در این سطح، جلوه‌های تحسین‌برانگیزی از این فناوری جدید را نمایان می‌کنند، عبارت‌اند از دولت الکترونیکی، تجارت الکترونیکی، آموزش الکترونیکی، درمان الکترونیکی و ...

با شناخت فرصتها و امکاناتی که از طریق فناوری اطلاعات ایجاد شده‌اند، این فناوری بیشتر به یک راهبرد شبیه شده است تا یک فرمول و نسخه عملی. به بیان دیگر، چنانچه مدیریت را اقدامی نظام یافته در جهت تحقق اهداف یک سازمان بدانیم، نقش فناوری اطلاعات در طراحی نظام و دستیابی به اهداف، به خوبی قابل تبیین است. یعنی در تصمیم‌گیریها و تحقق اهداف نقش راهبردی دارد. بدون فناوری اطلاعات نیز می‌توان، به آرمانها و اهداف ترسیم شده در سازمان رسید، اما آنچه با فناوری اطلاعات انجام می‌گیرد، بسیار متفاوت از آن است که در ذهن جای می‌گیرد. دسترسی سریع به اطلاعات و انجام امور بدون در نظر گرفتن فواصل جغرافیایی و فارغ از محدودیتهای زمان، محوری‌ترین دستاورد این فناوری است. فناوری اطلاعات، شناختی هیجان‌انگیز از محیط اطراف را در ذهنها، پدید می‌آورد و هر کس را در هر سطح و ایده، به سوی خود جلب می‌کند.

تئوریهای فلسفی اصول اخلاقی

تئوریهای متعددی در قالب مکتبهای مختلف، از سوی اندیشمندان و فلاسفه غربی و نیز فلاسفه اسلامی در باب فلسفه اخلاق در طول تاریخ این علم، ارائه شده‌اند. در این مقاله، فقط به تئوریهایی می‌پردازیم که به طور کلی با موضوع مورد بحث، یعنی فناوری اطلاعات، برخورد کرده‌اند توجیه و نیز با توجه به تئوری خاصی که ارائه می‌دهیم، نوع برنامه‌های اخلاقی، روش و طریقه وارد کردن اخلاق به سیستم باز فناوری اطلاعات، و هدف و سمت و سوی این فناوری را مشخص کنیم. قبل از شروع بحث باید مقصود ما از واژه اخلاق روشن شود. زیرا وقتی این واژه به طور مطلق به کار برده می‌شود، شامل سطوح و شقوق متفاوت دانشی است که با عناوین گوناگون از آن یاد می‌شود؛ از قبیل: علم اخلاق، اخلاق تحلیلی، اخلاق انتقادی (گاه دو تعبیر اخلاق تحلیلی و اخلاق انتقادی را در پیوند با هم در نظر

می‌گیرند و از آن به عنوان «فرا اخلاق»¹ یاد می‌کنند، فلسفه اخلاق، اخلاق وصفی و اخلاق هنجاری. اینها تعابیر متفاوتی از ابعاد گوناگون مسئله اخلاق هستند که در متون و منابع مرتبط با اخلاق به چشم می‌خورند. وقتی از فلسفه اخلاق و فناوری اطلاعات سخن می‌گوییم، مشخص می‌شود که جهت بحث در واقع مجموعه فرا اخلاق و اخلاق هنجاری است. بنابراین، در اینجا به رابطه فلسفه اخلاق و فناوری اطلاعات می‌پردازیم و از سایر مباحث در حوزه اخلاق سخنی به میان نمی‌آوریم؛ گرچه پیرامون رابطه هر کدام از اینها با فناوری اطلاعات، می‌توان به تفصیل سخن گفت.

البته در باب فلسفه اخلاق و فناوری اطلاعات نیز، بسته به این که در کدام مکتب اخلاقی سخن می‌گوییم، بحث متفاوت خواهد بود. از آنجا که بررسی تمام مکتهای اخلاقی در این مختصر میسر نیست، قبل از بررسی تعامل این دو، باید مکتب اخلاقی مورد نظر را مشخص سازیم؛ با قبول این واقعیت که مکاتب اخلاقی متعددی وجود دارند که تفسیر خاص خود را از اخلاق و کارهای اخلاقی ارائه می‌دهند.

عده‌ای مانند اپیکور² (270 ق.م)، اخلاق را با محوریت لذت تعریف می‌کنند؛ البته لذتهای زودگذر، منفور یا مطرود، مورد نظر نیستند، بلکه مراد لذتهایی است که بقای انسانی وابسته به آنهاست. او اعتقاد داشت، برخلاف طبیعت نباید رفتار نمود، بلکه باید از آن تبعیت کرد. مازمانی از طبیعت پیروی می‌کنیم که خواهشهای ضروری و حتی جسمانی خود را که منشأ زیان و رنجی برای ما نیستند، برآورده سازیم.

عده‌ای مانند افلاطون (347 ق.م)، پایه اخلاق را بر عدالت قرار داده‌اند. او اخلاق را مساوی عدالت می‌داند و عدالت را مساوی با زیبایی. چرا که معتقد است، اخلاق مربوط به روح زیباست نه این که کار اخلاقی فی حد ذاته زیباست. زیبایی

1. Meta- Ethic
2. Apichor

کار به تبع زیبایی روح است. او عدالت را چنین تعریف می‌کند: «هماهنگی اجزا با کل»، و می‌گوید: اخلاق یعنی دستگاه روحی انسان که مجموعه‌ای است از اندیشه‌ها، تمایلات و خواسته‌ها، اراده‌ها و تصمیمها. اجزای اخلاق مثل اجزای یک اتومبیل - باید با همدیگر تناسب داشته باشند. او در جایی دیگر، در بیانی کلی‌تر، اخلاق را در پرتوی کمال و سعادت انسانی تعریف می‌کند.

برخی دیگر مانند جان استورات میل^۱ (1873 م) و جرمی بنتام^۲، آن را بر مدار نفع و فایده عمومی، تفسیر کرده‌اند. آنها هم چنین معتقد بودند: باید عملی را اختیار کرد که خوشی حاصل از آن بیشتر، بادوام‌تر، مؤثرتر و شامل حال جمعیت بیشتری باشد و عملی که باید از آن دوری جست، عملی است که رنجی از آن برآید. به عبارت دیگر، اساس اخلاق، سودخواهی و جلب خوشی است [فروغی، 1386]. در واقع پیروان این نظریه، جز سود و لذت، هیچ چیز دیگری را در عالم منطقی نمی‌دانند و می‌گویند، آدم عاقل آن است که دنبال خوشی و لذت می‌رود. نظریه پردازانی مانند آدام اسمیت^۳ (1790 م) و ربرت اسپنسر^۴، شوپنهار^۵ و اگوست کنت^۶ (1857 م)، اخلاق را در پیوند با عاطفه، تفسیر کرده‌اند و نظام اخلاقی پیشنهادی خود را بر همین اساس ارائه می‌دهند. آنها معتقدند: کار اخلاقی، کاری است که از عاطفه‌ای عالی‌تر از تمایلات فردی، یعنی عاطفه غیر دوستی، سرچشمه می‌گیرد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

1. John. S.Mill
2. J. Bentham
3. A. Smith
4. H.Spencer
5. Schopenhaver
6. V. Kont

افرادی مانند نیچه¹ (1900 م)، اخلاق را در ارتباط با مقوله قدرت می بینند. نیچه می گوید: "هر چه که به قدرت بینجامد و قدرت انسان را بیشتر کند، اخلاقی است و هر چه موجب ضعف انسان شود، غیر اخلاقی".

مکتب اخلاقی دیگر، مکتب مبتنی بر "نظریه وجدانی" است که فیلسوفانی مانند ژان روسو (1778 م) و نیز ایمانوئل کانت² (1804 م) در زمره پایه گذاران و یا پیروان آن به حساب می آیند. طبق این نظریه، کار اخلاقی کاری است که از وجدان الهام گرفته باشد. کانت می گوید: «فعل اخلاقی، فعلی است که انسان آن را به عنوان یک تکلیف از وجدان خودش گرفته باشد.» هم چنین او معتقد است: انسان وقتی اخلاقی زندگی می کند که احکام اخلاقی را به صورت مطلق، نه وسیله، در نظر بگیرد و انجام دهد. به تعبیر دیگر، اخلاق را نباید وسیله دانست، اخلاق خود هدف است. کسانی اخلاقی هستند که چون باید کاری را انجام دهند، آن کار را انجام می دهند؛ نه به این خاطر که وقتی آن کار را انجام می دهند، فلان نتیجه بر آن مترتب می شود؛ خواه نتیجه ای که بر آن مترتب می شود، اجتماعی باشد، خواه فردی، مادی، معنوی، زود گذر یا دیر گذر.

فلاسفه اسلامی، "نظریه اراده" را ارائه می دهند. در مکتب این فلاسفه گفته می شود: ملاک و معیار اخلاقی بودن، عقل و اراده است. اخلاق کامل، اخلاقی است که بر اساس نیرومندی عقل و اراده باشد و میلهای فردی، میلهای نوعی و اشتیاقها، همه تحت کنترل عقل و اراده باشند. طبق این نظریه، قهرمانان حقیقی اخلاق کسانی هستند که بر وجودشان، عقل و اراده حاکم است. البته باید توجه داشت که این نظریه با آنچه به نام نظریه اسلام مطرح می شود، متفاوت است.

اما مکتب اخلاقی اسلام، اخلاق را امری درونی می داند که فقط در مکتب خداپرستی قابل توجیه است. جوهره این مکتب اخلاقی را آموزه های دینی تشکیل

1. Niche
2. I, Kant

می دهد که در جای خود، به آن خواهیم پرداخت. همه تئوریهایی که مطرح شدند را می توان در چهار دسته جمع کرد:

1. نظریه غایت انگارانه یا نظریه اصالت نتیجه: نظریه‌ای که بنابر آن، درستی یا نادرستی تمام اعمال وابسته به آثار و نتایج آن اعمال است. مذهب اصالت نفع، نمونه متعارف این نظریه است [دادبه، 2002]. غایت‌انگاران، غالباً لذت‌گرا هستند که نظریه اپیکور این مطلب را تأیید می‌کند. در این نظریه، حسن و قبح افعال، از نتایجی که بر آنها مترتب می‌شود به دست می‌آید. در واقع نتیجه، معتبر و اصل است. نظریه‌های مبتنی بر اصالت نتیجه، معمولاً شامل دو دسته‌اند: در بعضی از آنها، نتیجه مطلوب، لذت انگاشته شده است که طبق این نظریه، درستی یا نادرستی یک عمل منوط به این است که آیا نتیجه آن دردناک است یا خوشایند. بنابر نظریه دوم، خوبی و درستی نباید با لذت یکی گرفته شود و یا بدی با الم مشخص گردد، بلکه در فلسفه اخلاق غایت‌گرا هر یک امری مستقل است. از قرن نوزدهم به بعد، فلسفه سودگرایی در غرب نفوذ بیشتری پیدا کرد.
2. نظریه وظیفه‌گرایانه یا نظریه اصالت وظیفه: بنابر این نظریه، درستی یا نادرستی یک عمل، نه به انگیزه‌ای که عمل از آن سر زده است بستگی دارد، و نه به نتایج آن عمل، بلکه فقط به این که چه نوع عملی بوده است، بستگی دارد [دادبه، 2002]. طبق این نظریه، فعل خوب، فی حد ذاته خوب است و ربطی به نتیجه آن ندارد. فلسفه اخلاق کانت از جمله فلسفه‌های وظیفه‌گراست.
3. نظریه فضیلت‌محور: گروهی که قائل به این نظریه هستند، فعلی را خوب می‌دانند که حال نفسانی خوبی در انسان ایجاد کند. فلسفه اخلاق ارسطویی از جمله فلسفه‌های فضیلت‌محور است.
4. نظریه اصالت نیت: در این نظریه، نه آثار عمل و نه صرف عمل یعنی عمل به تنهایی، هیچ کدام مورد توجه نیست، بلکه نقش کلیدی را نیت به عهده دارد.

تفاوت اخلاق اسلامی با سایر نظریه‌های اخلاقی در همین است که در اسلام، به نیت به عنوان امری واقعی نگریسته می‌شود که به عمل، روح می‌بخشد. به این معنا که حتی اگر فعلی حسن باشد، اما از حسن فاعلی برخوردار نباشد، یعنی فاعل آن، نیت خالصانه و صحیحی نداشته باشد، آن فعل از ارزش اخلاقی برخوردار نیست. بنابراین، نیت مقوله‌ای اعتباری و قراردادی صرف نیست، بلکه رکن اصلی قبول فعلی، به عنوان فعل اخلاقی است. در آیات و روایات نیز بر اهمیت نیت و این که عمل به نیت بستگی دارد، تأکید شده است. حضرت رسول اکرم (ص) در روایتی می‌فرماید: «انما الاعمال بالنیات و لکل امری ما نری» [بحارالانوار، ج 70، ص: 212، ح 38]: اعمال به نیتها بستگی دارند و آنچه برای آدمی می‌ماند، نیت اوست.

هر عملی که انسان انجام می‌دهد از یک جهت با جسم او رابطه دارد، چرا که در عالم خارج این فعل، به وسیله جوارح فرد انجام می‌گیرد و از جهت دیگر، با روح او در ارتباط است. از آنجا که حقیقت انسان به روح اوست، رابطه عمل با روح است که تعیین می‌کند، فعل شخص دارای ارزش اخلاقی هست یا خیر. اساساً فعل بدون نیت نمی‌تواند فعلی اخلاقی تلقی شود و در مکتب اخلاقی اسلام، سعادت واقعی منوط به همین رابطه است؛ یعنی رابطه عمل با روح که از آن تعبیر به «نیت» می‌شود. از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که: «نیه المؤمن افضل من عمله»: نیت مؤمن برتر از عمل اوست. [وسایل الشیعه، ج 1: 109].

فلسفه اخلاق و فناوری اطلاعات

در صفحات قبل، در مورد فناوری اطلاعات توضیحاتی دادیم و هم‌چون در مورد فلسفه اخلاق، تعریف آن، و ضرورت وجود مکاتب مختلف مطرح در باب فلسفه اخلاق، اشاراتی داشتیم. اما آنچه که ما را بر آن داشته است تا بحثی هرچند مختصر

در خصوص نظریه اسلام پیرامون فلسفه اخلاق و رابطه اش با فناوری اطلاعات داشته باشیم، این است که در دهه های اخیر، توجه روزافزونی به فلسفه اخلاق در سطح جهان، به ویژه در دنیای مادی غرب، مشاهده می شود. اگر نگاهی به منابع و شاخه های متفاوت علوم انسانی، به خصوص از دهه 1960 میلادی به این طرف بیندازیم، مشخص می شود که بحثی تحت عنوان «فلسفه اخلاق»، به طور فزاینده ای در این متون و منابع، مدنظر قرار گرفته است. ولی در پنج سال اول دهه 1990 میلادی، نگرش در خصوص اخلاق و فلسفه آن، به شدت افزایش یافت، به طوری که با کل سنوات گذشته برابری می کند. این آمار به خوبی رشد کاملاً فزاینده توجه به اخلاق را نشان می دهد. در نظریه های توسعه از دهه 1970 به این طرف نیز، رفته رفته موضوع اخلاق جایی قابل توجه باز کرده است [الویری، 1384].

در حوزه دانش مدیریت، باز هم به همین ترتیب با وجود این که منابع دهه های پیشین خالی از وجود چنین بحثهایی بودند، اما در دوره معاصر، در کتب مربوط به دانش مدیریت، چه کتابهایی که از رفتار سازمانی صحبت می کنند، و چه آنهایی که دارای جنبه نظریه پردازی هستند و یا آنهایی که نگاهی به آینده دارند، بحث اخلاق، جایگاه ویژه ای را به خود اختصاص داده است. شاید این تعبیر پیترو دراکر¹ از برجسته ترین نظریه پردازان علم مدیریت که می گوید: «مدیران ما باید نیمه مرتاض و نیمه کلانتر باشند»، شاهد خوبی بر جایگاه کنونی اخلاق در دانش مدیریت باشد. به اعتقاد دراکر، این که مدیریتی کلانتری داشته باشد - یعنی مانند یک کلانتر، محیط خویش را اداره کند - کافی نیست، بلکه مدیران آینده و مدیران قرن 21، باید مدیرانی نیمه مرتاض و نیمه کلانتر باشند [الویری، 1384]. تعبیر مرتاض، نهایت توجه به اخلاق را در دیدگاه او نشان می دهد.

1. P. Drucker

فعالیت‌های سازمان‌هایی چون "یونسکو" در خصوص اخلاق و فناوری، نشان دهنده اهمیت این موضوع در دنیای کنونی است.

در فضای مجازی فناوری اطلاعات هم، بحث اخلاق، مورد توجه بوده است. در تنها کتاب تألیف شده به زبان فارسی در مورد جامعه‌شناسی جامعه اطلاعاتی به قلم الویری (1384)، حداقل در سه قسمت از آن کتاب به بحث اخلاق اشاره شده است. در نوشته و بستر که نظریه‌های مربوط به جامعه اطلاعاتی را گردآوری کرده است، می‌بینیم که در لابه‌لای مباحث مطرح شده، از اخلاق، سخن به میان آمده است. بنابراین، بحث اخلاق و مکتب اخلاقی و فلسفه اخلاق، صرف نظر از خاستگاه دینی که دارد، در دهه‌های معاصر و با ورود به دوران پست مدرن، مورد توجه جدی قرار گرفته و به بحثی اجتناب‌ناپذیر تبدیل شده است.

چنانچه نتوان یک فلسفه اخلاق نظام‌مند برای اخلاق جامعه اطلاعاتی ارائه داد، ابعاد دیگر جامعه اطلاعاتی و موفقیت‌هایی که در جامعه اطلاعاتی مورد انتظار است، تحت الشعاع قرار خواهد گرفت و نتیجه مطلوب به دست نخواهد آمد. به عبارت دیگر، اگر جامعه اطلاعاتی به اخلاقیات براساس یک نظام قوی اخلاقی که از پشتوانه و ضمانت اجرایی لازم برخوردار باشد، مقید نگردد، به نوعی تهدید تبدیل می‌شود. بنابراین در دنیای امروز، فلسفه اخلاق ضرورت علمی و کاربردی دارد. یک معرفت‌نظری محض به پدیده‌های اخلاقی نیست، بلکه غایتی عملی دارد و معرفتی عملی است درباره این که چگونه باید زیست [ادواردز، 1378].

اما در مورد این که جامع‌ترین و کامل‌ترین فلسفه موجود، کدام یک از فلسفه‌های مطرح است، باید گفت: ظاهراً هیچ‌یک از نظام‌های فلسفی اخلاقی نمی‌توانند کامل باشند، مگر آن که به هر سه عنصر اخلاق، یعنی احکام اخلاقی، غایت انسان و فضیلت، توجه کافی مبذول دارند. به علاوه، یک نظام آرمانی اخلاقی نباید این عناصر را جداگانه مورد توجه قرار دهد، بلکه باید آنها را یکپارچه و

هماهنگ کند. همان‌طور که قبلاً نیز اشاره کردیم، بزرگ‌ترین نظریه‌های اخلاقی جهان معاصر غرب به سه گروه عمده تقسیم می‌شوند: فلسفه اخلاق ارسطویی که فضیلت‌مدار است؛ فلسفه اخلاق کانتی که وظیفه‌گراست؛ و انواع متفاوت دیگری که غایت‌گرا و نتیجه‌گرا هستند و در میان آنها، سودگرایی از قرن نوزدهم بیشتر در غرب نفوذ داشت. در نخستین ثلث قرن بیستم، فلسفه اخلاق در غرب، بیشتر تحت سلطه مناقشه بین سودگرایان و کانتی‌ها بود، در حالی که در 30 سال اخیر، فلسفه اخلاق ارسطویی احیا شد. هر اردوگاه، طرف‌داران مخصوص به خود را داشت که مدعی بودند، زندگی اخلاقی کاملاً براساس نظریه خود آنها قابل توصیف است. ولی همه آنها، بیش از آن که بتوانند ادعای خود را ثابت کنند، در نشان دادن کاستی‌های نظریه‌های رقیب موفق بودند.

نظریه‌های کانتی و سودگرایی، تلاشی ناموفق برای توجیه اخلاق به میراث مانده از مسیحیت هستند؛ زیرا ویژگی غایت‌گرایانه از احکام اخلاقی با رد فلسفه ارسطویی، و ویژگی مطلق احکام اخلاقی، به عنوان ابزار قانون الهی، با رشد پروتستانی سکولار از بین رفت. در سال 1958، فیلسوفی انگلیسی به نام الیزابت انسکم¹، اخلاق فضیلت‌گرایی را در جهان معاصر احیا کرد که تلاشی بود برای به وجود آوردن نوعی اخلاق برای جامعه که در آن دیگر باور دینی جهت نمی‌دهد. او این بصیرت را داشت که با افول اعتقاد دینی، اخلاقی وظیفه و تکلیف نمی‌تواند مقاومت کند؛ چه به وسیله ادعای کانتی‌ها درباره عقل، و چه از راه تلاش سودگرایان که سعی می‌کنند، اخلاق را بر پایه احوالات روان‌شناختی ناشی از ارضای امیال نفسانی بنا کنند. ولی آن‌چه مورد توجه خانم انسکم قرار نگرفت، این بود که انگیزه کسب فضیلت، اگر از بافت تفکر دینی که همان زمینه فکری است

1. Elizabeth Anscombe

که در اروپای مسیحی پرورش یافت، حذف شود، به همان میزان ضعیف می‌شود [نقد و نظر، 1377-1376].

اخلاق اسلامی، حتی اگر نتوانیم آن را در قالب یک نظریه فلسفی ارائه دهیم، دیدگاهی است آمیخته به زندگی اخلاقی که دارای هر سه مؤلفه احکام اخلاقی، غایت انسان و فضیلت است. که این سه مؤلفه به‌طور هماهنگ یکپارچه شده‌اند و بر پایه مفاهیم عنایت الهی، و ماهیت و غایت انسان استواراند و از روان‌شناسی دینی پیچیده‌ای از عشق و تقوا، سرچشمه می‌گیرند.

در این جا لازم است متذکر شویم، یکی از علل ناکارآمدی نظام اخلاقی غرب، مشخص نبودن حد و مرز اخلاق، حقوق و قانون است. به همین دلیل، فعالیتها و تلاشهایی که برای اخلاقی کردن جامعه اطلاعاتی انجام گرفته، تاکنون نتیجه مطلوب نداده است. به رغم موفقیتهایی که در پاره‌ای شئون و زمینه‌ها در مسیر نیل به وحدت بر سر اصول اخلاقی، و به‌ویژه اجرایی کردن و کاربردی کردن آنها به دست آمده، این فعالیتها را نمی‌توان موفق ارزیابی کرد. همان‌طور که گفتیم، یکی از مسائل مهم و اساسی که باعث این ناکارآمدی شده، در هم آمیختگی اخلاق، حقوق و قانون است. حال آن‌که از جهات متفاوت، بین حقوق و اخلاق تفاوت وجود دارد: اختلاف در هدف، ضمانت اجرا و پاداش و کیفر رعایت و نقض قواعد، و نیز تفاوت در منبع، تمایز در قلمرو، و...

قلمروی اخلاق، بسیار گسترده است و قلمروی حقوق، تنگ و محدود. اخلاق شامل هنجارهایی می‌شود که هم زندگی فردی و هم زندگی اجتماعی انسان از آنها تأثیر می‌پذیرد و تابع آنهاست. دامنه تکالیف اخلاقی که از یک سو ریشه در مذهب دارد و از سوی دیگر با زمینه‌های آداب و رسوم خویشاوند است، بسیار گسترده است، ولی شعاع کارکرد هنجارهای حقوقی محدود به پیوندهای اجتماعی اشخاص و رفتار بیرونی آنهاست. از این گذشته، منبع اخلاق و حقوق از هم جداست.

هنجارهای اخلاقی از الهامات الهی و نهادهای وجدان فردی یا جمعی سرچشمه می‌گیرد، ولی حقوق پدیده‌ای است که بسیاری از قواعد آن از اراده آزاد انسانها ناشی می‌شود. از سوی دیگر، ضمانت اجرای هنجارهای حقوقی با هنجارهای اخلاقی فرق می‌کند. ضمانت اجرای هنجارهای حقوقی، اجتماعی و تحقق‌ی است و با نیروی فشار و اجبار انجام می‌گیرد، ولی ضمانت اجرای هنجارهای اخلاقی، مسائلی است مربوط به ندای وجدان، نیت‌های نیک خواهانه، ترس از کیفر رستاخیز، امید به پاداشهای معنوی، و احترام به ارزشهای انسانی.

اما طبق تفکری که بر نظام اخلاقی در غرب حاکم است، مشخص نیست که با کدام معیار و مقیاس می‌توان مثلاً موضوع جعل اسناد را یک بحث حقوقی خواند یا بحث اخلاقی. به همین دلیل در بیشتر این موضوعات، چه آنهایی که به حقوق می‌پردازند و چه آنهایی که درباره اخلاق بحث می‌کنند، به نحوی شگفت‌انگیز، از مسائلی واحد سخن به میان می‌آورند.

در تفکر بیشتر نظریه‌پردازان غربی، اخلاق پدیده‌ای بیرونی و رفتاری است و به همین سبب، بحثهای آنها، هم در مرحله تشخیص اخلاقی بودن یا نبودن یک پدیده و هم در مرحله ارائه توصیه و نظر برای اخلاقی شدن و اخلاقی کردن یک پدیده، متوجه رفتارهای بیرونی است که موضوع علم حقوق است. مثلاً فردی که قوانین اجتماعی را رعایت می‌کند، به واسطه این که به قانون احترام می‌گذارد، فردی قانون‌گرا محسوب می‌شود و در همان حال، براساس معیار اندیشمندان غربی، فردی اخلاقی نیز به حساب می‌آید؛ چرا که حقوق دیگران را زیر پا نگذاشته است. با این وصف، در تفکر آنها، اخلاق نه تنها هم مرز حقوق و قانون می‌شود، بلکه هم‌نشین قانون، در یک قلمروی واحد نیز قرار می‌گیرد.

نظریه‌پردازان و اندیشمندان مسلمان، اخلاق را حالتی درونی می‌دانند، نه یک رفتار بیرونی و این عقیده در تعاریفی که از اخلاق آورده‌اند، به صراحت معلوم

می‌شود. مثلاً ابوعلی مسکویه (ابن مسکویه)، نظریه پرداز قرون چهارم و پنجم هجری قمری، در کتاب بسیار معروف خود، "تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق"، اخلاق را این چنین تعریف کرده است:

"الخلق حال للنفس داعیه لها الی افعالها من غیر فکر و رویه": خلق، حالتی نهادینه شده در روان آدمی است که او را به رفتارهایی بدون فکر و اندیشه، برمی‌انگیزاند.

ملا محمد مهدی نراقی، مؤلف پرآوازه "جامع السعادات" و از مجتهدان برجسته دو قرن دوازدهم و سیزدهم هجری قمری، در کتاب خود که از معتبرترین کتب اخلاقی نزد شیعیان است، در تعریف اخلاق می‌گوید: "ملکه للنفس مقضیه لصدور الافعال بسهوله من دون احتیاج الی فکر و رویه": اخلاقی ملکه‌ای [حالتی نهادینه شده] در روان آدمی است که اقتضای آن، انجام رفتارهایی به آسانی و بدون نیاز به فکر و اندیشه است.

این تعاریف به خوبی نشان می‌دهند که اندیشمندان مسلمان، جوهره اخلاق را حالتی درونی و نهادینه شده در انسان می‌دانند که به رفتار بیرونی می‌انجامد. اسلام در پی تربیت درونی اجتماع است و به ما می‌آموزد، حتی اگر بتوان از چشم دیگران پنهان ماند، از چشم خدا چیزی پنهان نمی‌ماند. سقراط پس از داستانی که در کتاب دوم جمهوری افلاطون نقل کرده است (داستان انگشتر گایچس)، می‌پرسد: "آیا اگر کسی انگشتر سحرآمیزی داشت که می‌توانست هر وقت اراده کند، به وسیله آن نامرئی شود، از انجام هیچ عمل غیر اخلاقی اجتناب می‌کرد؟" یک انسان مذهبی در چنین حالتی در پیشگاه خدا احساس جرم می‌کند. بنابراین از دیدگاه اسلام، کار اخلاقی و ارزشمند آن است که صرفاً برای تحصیل رضای خداوند صورت گیرد این تفاوت عمده اخلاق اسلامی با نظریه‌های اخلاقی دیگر (غیر از کانت) است. البته اگر چه اخلاق کانت، هم‌چون نظریه اسلامی، بر مسئله نیت تأکید

دارد و هر دو، داوری اخلاقی دربارهٔ افعال آدمی را معلق به احراز چگونگی نیت انجام آن می‌دانند، اما در تبیین چگونگی نیت درست که اساس ارزش اخلاقی افعال انسان است، دچار اختلاف هستند.

به نظر کانت: کار اخلاقی آن است که به مقتضای انجام وظیفهٔ عقلی صورت گیرد و فاعل هیچ چشم‌داشتی نسبت به پاداش یا آثاری که بر آن مترتب می‌شود، نداشته باشد؛ حتی ارضای عواطف و تمایلات، یا رسیدن به کمال نفسی هم نباید در انجام فعل ملحوظ باشد. اما آیا می‌توان کاری را صرفاً به حکم عقل و بدون هیچ چشم‌داشتی به نتایج آن انجام داد؟ به نظر می‌رسد چنین کاری غیرممکن است. زیرا همواره جای این سؤال هست که: چرا باید به حکم عقل عمل کرد؟ پس نظریهٔ کانت با وجود این که نزدیک‌ترین نظریه به اسلام است، باز در توجیه و تبیین کار اخلاقی ناقص عمل می‌کند.

ضعف نظریه‌های دیگر اخلاقی نیز در مقایسه‌ای اجمالی با مبانی نظریهٔ اسلامی روشن می‌شود که طبعاً ضعف اخلاقی را در مهد این نظریه‌ها و در جوامع لیبرال لائیک غربی موجب می‌شود؛ علاوه بر آن که ضعف اخلاقی در چنین جوامعی ناشی از تقسیمشان به بخشهای خصوصی و سازمانی نیز هست. بدین علت که در بخش اول، ارزشها دل‌خواهی هستند و در بخش دوم، براساس ماهیت سازمانی تعیین می‌شوند. در هیچ یک از این دو بخش، جایی برای بحث عقلانی دربارهٔ ارزشها وجود ندارد. جامعه از نظر سیاسی نیز به دو گروه مدعیان آزادی شخصی و مدعیان اصالت زندگی دسته‌جمعی تقسیم می‌شود؛ یعنی بین مدعیان بخش فردی و مدعیان بخش اجتماعی.

وقتی ارزشها را امری سلیقه‌ای تلقی می‌کنند، بحثهای معقول دربارهٔ این که کدام ارزش درست است، محال است. وقتی ارزشها محصول ساختار سازمانهایی هستند که اهداف آنها (که ناظر به سود و کارایی است) نمی‌تواند مورد پرسش قرار گیرد،

تحقیقات عقلی و بررسیهای اخلاقی در نطفه خفه می‌شوند. بنابراین، جریان پویای تصدیق و اصلاح در اخلاق دینی ناتمام می‌ماند و در جوامع سکولار جریان نمی‌یابد. اگر هم جریان یابد، بسیار محدود خواهد بود. و نیز وقتی که ارزشها محدود به سلیق شخصی و یا سازمانی شود، انگیزه برای سیر و سلوک ضعیف می‌شود. سیر و سلوک در سازمان جایی ندارد، پس باید آن را یک سرگرمی شخصی پنداشت. در جامعه سکولار، برای حمایت از این ایده که فضیلت و بصیرت اخلاقی صرفاً در سایه دشوار تهذیب نفس به دست می‌آید، هیچ زمینه فکری وجود ندارد. در حالی که در جای جای قرآن، کتاب زندگی مسلمانان، اشاره به حسن و تهذیب اخلاق به غرض تحصیل سعادت و فلاح وجود دارد.

نظامهای اخلاقی عموماً و قرآن کریم خصوصاً، غایت نهایی آدمی را سعادت یا فلاح می‌دانند و تنها آن را مطلوب ذاتی انسان به حساب می‌آورند. سعادت، به لحاظ مفهومی، به معنای التذاذ پایدار است و سعید کسی است که به صورت پایداری از لذتها بهره‌مند باشد [نقد و نظر، 1377-1376]. اسلام تغییری در مفهوم سعادت نداده و آن را به همان معنای التذاذ پایدار، غایت نهایی انسان تلقی کرده است. اما البته به تصحیح نگرش انسان درباره شناسایی مصادیق التذاذ پایدار و چگونگی تحصیل آن نیز پرداخته است. قرآن با طرح چشم‌اندازهای بدیع از حیات اخروی و مقایسه آن با نعمتهای دنیوی، نشان می‌دهد که گم‌شده آدمی، یعنی سعادت یا التذاذ پایدار، بدون توجه به حیات اخروی انسان، به دست نمی‌آید. راه تحصیل سعادت، در سایه تهذیب نفس و تزکیه اخلاق است و ارزشهای اخلاقی در سایه ایمان به دست می‌آیند. ایمان نیز خود مولود توجه انسان و خروج از غفلت و بی‌خبری است. هر جا انسان بتواند از سلطه غرایز حیوانی بیرون آید و دمی در سرنوشت خویش و مبدأ و معاد بیندیشد، آنجا اولین نقطه عزیمت به ساحت اخلاق است.

تخلق به اخلاق اسلامی در گروهی علم به وجود خداوند و معاد و نبوت و دل سپردن به این علم و دانایی خود است. مؤمن کسی است که عواطف و تمایزش را با دانش خود همراه می‌سازد و از هوای نفس و دنیاطلبی دوری می‌کند. تا اینجا، مقداری در فضای تفکر اسلامی و نظام اخلاقی آن سیر کردیم. حال می‌گوییم با این پشتوانه، فکری، در هر زمان و مکانی و در هر موضوعی وارد شویم و به تناسب، برنامه‌ای اجرایی و هم‌سو با این تفکر، طراحی کنیم، به قطع و یقین از بسیاری از مشکلاتی که منشأ آن، خواهشهای بی‌حد و حصر انسانی و دنیاطلبی و حرص و طمع اوست، در امان خواهیم بود.

آنچه که امروزه، فناوری اطلاعات را به عنوان پدیده‌ای نگران‌کننده جلوه می‌دهد، این است که فناوری مذکور در دست انسانهایی رها از قید و بند اخلاق و اسیر هوسهای بی‌پایان است، و گرنه فناوری فی حد ذاته، پدیده مثبتی است که حتی می‌توان از قابلیت‌های آن برای اخلاقی کردن همه ابعاد زندگی انسانی کمک گرفت. آنچه این نیت را محقق می‌سازد و این امر را میسر می‌کند، تربیت انسانها از درون است، بر اساس تعالیم انسان‌ساز قرآن؛ نه این که او را به اجبار قانون، ملزم به رعایت اخلاقی کنیم که در خدمت دنیای تجارت و سود هر چه بیشتر است. سخن گفتن از اخلاق در سازمانی که خود یک محصول غیراخلاقی است، کاری جز به استهزا کشیدن اخلاق نیست. برنامه اخلاقی مکتب عزیز ما، جواب‌گوی کسانی است که به دنبال اخلاق برای خدمت هر چه بیشتر به جامعه انسانی هستند، نه کسانی که اخلاق را به خاطر منافع شخصی خود می‌خواهند.

نتیجه‌گیری

اخلاق و فناوری اطلاعات، به عنوان دو سیستم باز بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند، به طوری که تغییر و دگرگونی در اجرای هر یک، دیگری را نیز متأثر می‌سازد. فلسفه

اخلاق به عنوان پایه و اساس اخلاقیات، مشخص کننده سمت و سو و اهداف محیطهای مجازی اطلاعاتی است. پس یکی از بحثهای اساسی و مهم در بررسی رابطه اخلاق و فناوری اطلاعات، پرداختن به موضوع فلسفه اخلاق، و رابطه آن با فناوری اطلاعات است.

نگارنده پس از بحث و بررسی پیرامون مکاتب متفاوت فلسفه اخلاق، دسته‌بندی آنها و مقایسه با مکتب اخلاقی اسلام، چنین نتیجه می‌گیرد که در دین مقدس اسلام، به واسطه آن که فلسفه اخلاق از آموزه‌های دینی نشئت گرفته است، نیت تحصیل رضایت الهی و تقرب به سوی او به عنوان روح ارزش اخلاقی به شمار می‌رود که این موجب می‌شود، کنترل افراد به لحاظ رعایت اخلاق، از ضمانت اجرایی بسیار بالایی برخوردار باشد؛ چرا که در این مکتب، کنترل از درون صورت می‌گیرد. اما در سایر نظریه‌هایی که در باب اخلاق ارائه شده‌اند، چون اخلاق را رفتاری بیرونی توصیف می‌کنند، ناگزیرند برای اخلاقی کردن جامعه عامل کنترل بیرونی نیز داشته باشند؛ نظیر وضع قوانین و اعمال مجازاتها. ناگفته پیداست، جامعه‌ای که چنین تفکری بر آن حاکم باشد، چه وضعیت اخلاقی خواهد داشت. در واقع آنها چند ماده قانونی با محتوای اخلاقی به سایر قوانین ساری و جاری در جامعه افزوده‌اند که از همان نوع ضمانت اجرایی برخوردار خواهد بود که در مورد بقیه قوانین وجود دارد. واضح است که افراد سودجو، هرگاه چوب قانون را بر سر خود احساس نکنند و یا بتوانند به طریق قانونی دیگری و با دادن صورت قانونی به کارهای ضداخلاقی خود، از قوانین اخلاقی و مجازاتهای آن ایمن بمانند، این قوانین را زیر پا می‌گذارند. بنابراین، نسخه تجویزی این مکاتب، درد بی‌اخلاقی را درمان نمی‌کند و راهی جز مراجعه به پزشک چیره‌دست اسلام وجود ندارد.

منابع

1. اعتماد، شاپور. (1381)، نسبت میان فلسفه اخلاق و فلسفه تکنولوژی، تهران: مرکز تحقیقات سیاست علمی کشور.
2. الویری، محسن. (1384)، اخلاق و فناوری اطلاعات، رویکرد دینی، تهران: دانشکده فرهنگ و معارف اسلامی الهیات، دانشگاه امام صادق (ع).
3. ادواردز، پل. (1378)، فلسفه اخلاق. ترجمه انشا الله رحمتی، تهران: مؤسسه انتشاراتی تبیان.
4. صراف زاده، اصغر. (1383)، فناوری اطلاعات در سازمان، تهران: انتشارات میر.
5. علی احمدی، علیرضا. (1383)، مجموعه مقالات مدیریت فناوری. تهران: انتشارات تولید دانش.
6. فروغی، محمدعلی. (1368)، سیر حکمت در اروپا، تهران: نشر صفی علیشاه.
7. مجتبی، جلال‌الدین. (1381)، مقدمه اخلاقی اسلامی (ترجمه جامع السعادات). تهران: حکمت.
8. مطهری، مرتضی. (1371)، فلسفه اخلاق، تهران: نشر صدرا.
9. مصباح، محمدتقی. (1377)، دروس فلسفه اخلاق، تهران: انتشارات اطلاعات.
10. وبستر، فرانک. (1380)، نظریه‌های جامعه‌اطلاعاتی. ترجمه اسماعیل قدیمی، تهران: انتشارات قصیده سرا.
11. مجله نقد و نظر (زمستان و بهار 1377-1376)، سال چهارم. شماره اول و دوم.
12. De. George, Richard R. (1986). Business Ethics (2nd. Ed). NewYork: Mc Milan Publishing Company.

13. Fakhry, Majid. Ethical. 1991. Theoviesin Islamileiden: E. J. Brill. PP.12-13.
14. Tybre, Paulw (1975). Principles of Ethics: An Introduction, Dickerson Publishing co, INC, Encino, California.

